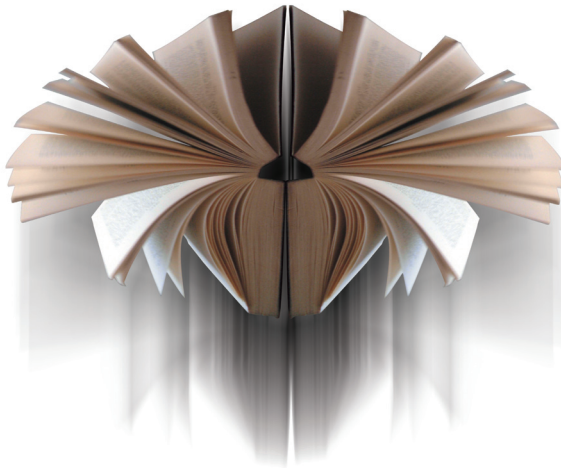




ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم ه.ق.



در کتاب دری صنف هشتم، از تاریخ ادبیات دری در قرن پنجم و شش هجری قمری به اختصار یاد شده است، در صنف نهم، تاریخ ادبیات قرن هفت و هشت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دوره با هجوم مغول‌ها آغاز می‌شود، در هجوم مغول‌ها هزاران نفر از مردم ما کشته شدند و شهرها و بناهای تاریخی تخریب گردید مردمان بسیاری و از جمله دری زبانان با آن که رنج‌های فراوان کشیدند، توانستند فرهنگ نیم جان خود را با زحمت زیاد تا حدودی نجات بخشند. در مورد بقای تجدید حیات ادبیات فارسی دری در این دوره با اختصار صحبت می‌شود. در این درس با «جایگاه و ترتیب اجزای جمله» نیز آشنا خواهید شد.

قرن‌های هفتم و هشتم ه. ق. وحشتناک‌ترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیزخان با قتل و تباهی و ویرانی، نه‌تنها مردمان بی‌دفاع ما را به شهادت رسانیدند؛ بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند. گرچه مقاومت‌های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هر گوشه صورت می‌گرفت؛ ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطه لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آن‌ها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعرا وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش‌هایی دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده‌اند، سیف فرغانی گوید:

در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود	کامدن من بسوی ملک جهان بود
بر سر خاکی که پایگاه من و تست	خون عزیزان بسان آب روان بود
رایت اسلام سرشکسته ازیرا	دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود
مردم بی‌عقل و دین گرفته ولایت	حال بره چون بود چو گرگ شبان بود
ملک شیاطین شده به ظلم و تعدی	آن‌چه به میراث از آن آدمیان بود
حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن	شکر که نیک و بد جهان گذران بود

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی‌های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت‌های دردانگیز در آثار و اشعار شعرا و نویسندگان این دوره مشاهده می‌شود. در این شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای به‌دست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، همنوا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطایبه

بیان می‌داشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند؛ ولی بعضی‌ها چون سعدی و حافظ از گروه دوم.

عبیدالله زاکانی، سخت‌ترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پرده طنز و طعنه به مردم نشان داده است.

بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالآخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زنده‌گی‌ساز آن بر قلوب مغول‌ها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت پرداخت^۲ و با تخریب بت‌ها و بتخانه‌ها به بت‌پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا به سرزمین‌های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند.

در گیرودار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ؛ مانند: شیخ نجم‌الدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه‌های فرهنگی جدید؛ مانند: آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان، بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیه آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.^۳

شعر فارسی دری در این دوره نیز حضور داشت، قصیده‌ها کم شده بود و غزل فزونی می‌گرفت، داستان‌ها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومه مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است؛ همچنان شهرت خواهد داشت.

در کنار سعدی، مولانا، فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزلسرای بسیار معروف تبارز می‌کند و شهرت جاویدانی به‌دست می‌آورد.



۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ بخش اول، ص ۱۲۴ که صفا از جامع‌التواریخ نقل کرده

است.

۲. به مخالفت پرداخت: مخالف شد.

۳. به تصوف روی آوردند: متصوف شدند.

